

بیتنا



۹۸  
اولین  
حلقہ

حلقہ مطالعاتی فلسفہ اخلاق

با حضور دکتور سید حسن اسلامی

اخلاق کاربردی بر مبنای کتاب Living Ethics

سه شنبه ها. ساعت ۱۸

ق.م. بلوار امین. کوچه ۱۳.

اندھای کوچه سمت راست بلاک ۲۲۱



خانہ اخلاق پیر ژومان جوان

جلسہ ۲ حلقہ مطالعاتی

فلسفہ اخلاق

اخلاق کاربردی بر مبنای کتاب living  
ethics، اثر Russ Shafer-Landau

دکتور سید حسن اسلامی

سه شنبه ۵ آذرماه ۹۸

به قلم: علی علیزاده

## چکیده:

همواره در استدلال‌هایی که به سود یا بر ضد سقط جنین مطرح می‌شد، هیچ کس به مقدمه‌ی دوم - یعنی کشتن هر انسانی خطا است - ایرادی وارد نمی‌کرد. خانم جودی جارویس تامسون اولین کسی بود که در مباحث سقط جنین این مقدمه را به چالش کشید. ایشان در مقاله‌ی کلاسیکی که در سال ۱۹۷۰ منتشر کرد، این را مطرح کرد که بر فرض پذیرش انسان بودن جنین، کشتن انسان در هر شرایطی خطا نیست. قدر متیقن استدلال خانم تامسون این بود که نمی‌توان کسی را که به خاطر سقط جنینی که حاصل تجاوز است، ملامت کرد. با این حال در سایر موارد داوری اخلاقی درباره‌ی سقط جنین با دشواری‌هایی همراه است.

موضوع بحث ما در جلسه‌ی گذشته سقط جنین بود. در جلسه‌ی نخست به برخی از نکات تاریخی بحث اشاره کردیم و گفتیم که سقط جنین به معنای پایان دادن آگاهانه و عامدانه به بارداری است. همچنین گفتیم که استدلال غالب در این باب چنین است:

۱. کشتن انسان خطا است.

۲. جنین انسان است.

۳. پس کشتن جنین خطا است.

این استدلال - که استدلال معروفی است - بر دیدگاه سنتی استوار است. کسانی که با این استدلال مخالفند، از تردید در هر دو یا یکی از مقدمات این استدلال ناگزیر هستند. در جلسه‌ی گذشته به استدلالی پرداختیم که در مقدمه‌ی نخست تردید می‌کرد. همچنین به تحلیل دو مقاله پرداختیم که بر اساس آن‌ها ایده‌ی انسان بودن جنین به چالش کشیده می‌شد. در مقابل کسانی همچون جان نونان بر این باور بودند که حیات انسانی از لحظه‌ی انعقاد نطفه آغاز می‌شود و کشتن او خطا است. اما افرادی مثل خانم آن ماری وارن معتقد بودند که در استدلال فوق مغالطه‌ی اشتراک لفظی رخ داده است و جنین انسان نیست، چرا که وقتی گفته می‌شود: جنین انسان است، اگر مقصود این باشد که جنین موجودی است که وابسته به مجموعه‌ای است که آن را به لحاظ ژنتیکی انسان می‌نامیم، جنین انسان نبوده و صرفاً یک انسان بالقوه است، کما این که هسته‌ی خرما نیز خرما نیست. در مقابل اگر مقصود از انسان بودن جنین، این باشد که جنین

انسان بالفعل و عضوی از جامعه‌ی انسانی است، باز هم جنین انسان نیست، چرا که برای یک انسان حداقل پنج ویژگی<sup>۱</sup> برشمرده‌اند که در جنین موجود نیست. سپس در ادامه گفتیم: نتیجه‌ی سخن خانم آن ماری وارن این است که اگر جنین کشی مجاز باشد، نوزاد کشی نیز مجاز خواهد بود، چرا که نوزاد نیز تفاوت ماهوی چندانی با جنین ندارد.<sup>۲</sup>

## بررسی مقدمه‌ی دوم

در این جلسه به مقدمه‌ی دوم - یعنی کشتن انسان خطا است - خواهیم پرداخت. در غالب استدلال‌هایی که به سود یا بر ضد سقط جنین مطرح می‌شد، کسی به کبرای قضیه کاری نداشت و مخالفان همواره آن را مسلم در نظر می‌گرفتند. اولین کسی که در مباحث سقط جنین این مقدمه را به چالش کشید، خانم جودی جارویس تامسون بود. ایشان در مقاله‌ی کلاسیکی که در سال ۱۹۷۰ منتشر کرد، این را مطرح کرد که بر فرض پذیرش انسان بودن جنین، کشتن انسان در هر شرایطی خطا نیست. ایشان برای بیان این مطلب مثال تاثیرگذاری زد: تصور کنید یک ویالونیست معروف بیماری شدید کلیوی دارد. یک روز در خواب شما را می‌دزدند و وقتی چشم باز می‌کنید می‌بینید که شما را به دستگاهی که به آن شخص ویالونیست وصل است، متصل کرده‌اند. آن‌گاه به شما توضیح می‌دهند که شما تنها فرد مناسب برای تصفیه‌ی خون و حفظ حیات این شخص که ارزشی جهانی دارد، هستید. پس لطفاً نه ماه تحمل کنید تا کلیه‌ی ایشان کاملاً سالم شود! چرا که در غیر این صورت اگر شما به جدا کردن این دستگاه اقدام کنید، این شخص کشته خواهد شد. در چنین شرایطی پاسخ شما چه خواهد بود؟ روشن است که حتی تحت چنین شرایطی نیز شهود ما به ما می‌گوید که ما حق جدا کردن این دستگاه را از خودمان را داریم. ما به این که حیات این شخص محترم است، کاری نداریم. بله، این شخص حق دارد زنده بماند اما به چه قیمتی؟ به قیمت حیات و وقت من؟ اگر در این مثال چنین حقی وجود دارد، چرا مادر یک جنین چنین حقی نداشته باشد؟

بگذارید مثال دیگری بزنم: فرض کنید در سرمای زمستانی کویر کت گرمی بر تن شما است و ناگهان فردی سرمازده از راه می‌رسد و کت شما را دزدیده و به دور خود می‌پیچد. آیا گرفتن این کت از این شخص - حتی اگر زنده ماندن این شخص به کت شما وابسته باشد - خطا است؟ این جا است که باید دو بحث را از هم تفکیک کنیم: بخشیدن کت به این شخص لطف است اما تکلیف نیست.

۱. آگاهی، تصمیم‌گیری، انتخاب، ادراک و....

۲. پاسخ ایشان به این اشکال در مجموع چندان رضایت‌بخش نبود.

یا فرض کنید یک تبهکار روانی شما را می‌دزدد و شما را به شخصی دیگر می‌بندد و در آب می‌اندازد تا غرقتان کند. شما که شناگر ماهری هستید، طناب را باز کرده و خودتان را نجات می‌دهید، اما آن شخص به شما چنگ انداخته و شما را محکم می‌گیرد تا خودش را نجات دهد. در این صورت تنها راه نجات شما این است که این شخص را از خودتان جدا کنید. در این صورت آیا اقدام شما در جهت نجات خودتان خطا است؟ واضح است که خطا نیست، چرا که ما مسئول حفظ جان انسان‌ها نیستیم. این عصاره‌ی استدلال خانم تامسون است.



**پرسش:** آن قسمت از وجود ما که به ما می‌گوید: آن شخص را از خودت جدا نکن، چیست؟ بله، ما به لحاظ قانونی حق داریم که این شخص را از خودمان جدا کنیم اما همه‌مان اذعان داریم که چیزی در وجود ما می‌گوید: این شخص را از خودت جدا نکن. این چه صدایی است؟

**پاسخ:** صدای درونی ما نمی‌گوید: این شخص را از خودت جدا نکن؛ بلکه می‌گوید: می‌توانی این شخص را از خودت جدا کنی اما خوب است که چنین کاری نکنی. در واقع در این جا بحث اعمال فراوظیفه‌ای پیش می‌آید؛ به این معنا که اگر من چنین کاری نکنم کسی حق ملامت مرا ندارد.

**پرسش:** تفاوتی که شاید بین این مثال‌ها و بحث جنین وجود داشته باشد این است که در تمامی مثال‌های مطرح شده نیرویی از خارج وجود دارد که شخص را مجبور به کاری می‌کند، اما در بحث سقط جنین در موارد زیادی این خود مادر است که خواسته باردار شود.

**پاسخ:** اشکال شما کاملا درست است. خود خانم تامسون نیز به این قضیه توجه داشته و معتقد است استدلال او به طور مشخص شامل موارد خاصی مانند تجاوز به عنف - که قدر متیقن این استدلال است - می‌شود. حال پرسش این است که آیا این استدلال شامل شخصی که مناسبات آزاد جنسی داشته و ناخواسته باردار می‌شود، نیز می‌شود یا خیر؟ این جاست که می‌گوییم: هنگامی که شخص وارد مناسبات جنسی می‌شود، به گونه‌ای ضمنی برخی از لوازم منطقی آن را نیز پذیرفته است، فلذا چنین شخصی باید بکوشد باردار نشود. با این حال اگر این شخص بر فرض کوشش باردار شود چه؟ این جاست

---

**استدلال خانم تامسون در مجاز شمردن سقط جنین به طور مشخص شامل موارد خاصه مانند تجاوز به عنف - که قدر متیقن این استدلال است - می‌شود.**

---

که باید بین این دو مورد تفکیکی قائل شده و بگوییم چنین شخصی حق سقط دارد، چرا که شخص ثالث حق ندارد در این مساله مداخله کند. بنابراین خانم تامسون صرفا در یک مورد با سقط جنین مخالف است و آن در موردی است که شخص مثلا به بهانه‌ی این که بارداری تناسب اندامش را مختل می‌کند، بخواهد سقط جنین کند.

## **تجاوز و سقط جنین**

در داستانی به اسم «باران» - که اثر سامرست موآم است - یک آلمانی در جنگ جهانی دوم به یک دختر فرانسوی تجاوز می‌کند. این شخص کم کم به این دختر علاقه‌مند می‌شود و تا جایی پیش می‌رود که می‌خواهد با این زن یک زندگی مشترک را آغاز کند. از طرفی تمام تلاشش را می‌کند تا این جنین از وضعیت بهداشتی مناسبی برخوردار باشد. کم کم پدر و مادر این دختر نیز به این شخص علاقه‌مند می‌شوند و در نهایت این دختر جنین را به دنیا می‌آورد. در ادامه‌ی داستان این مادر ناگهان به همراه نوزاد ناپدید می‌شود. همسر و پدر و مادر این دختر به دنبال او می‌گردند تا پیدایش کنند. وقتی دختر را پیدا می‌کنند می‌بینند مادر، نوزاد خود را خفه کرده است. شوهرش از او سوال می‌کند که چرا نوزاد را کشتی؟ دختر می‌گوید: این نوزاد همواره یادآور خاطره‌ی تلخ تجاوز تو به من بود. این داستان را بخوانید تا بتوانید از منظر آن مادر به این قضیه نگاه کنید. بحث تجاوز واقعا بحث عجیبی است. تلویزیون نیز فیلمی را نشان می‌داد که در آن به زنی در بوسنی هرزه‌گوین تجاوز شده بود. این زن باردار شده بود و آن جنین را به دنیا آورده

بود اما نمی توانست به این بچه نگاه کند، چون این بچه محصول تجاوز بود. این زن حتی حاضر نبود به آن بچه شیر بدهد. با این حال در فرایند این فیلم آرام آرام حس مادرانگی در این زن نیرومند شده و فرزندش را می پذیرد.

تجاوز امروزه یکی از ابزارهای اعمال خشونت است و نباید آن را با شهوت گره زد. وقتی در کشورهای همچون آفریقا، صربستان و ... جنگ‌های قبیله‌ای و مذهبی درمی گیرد، یکی از کارهای مهاجمان این است که به شکلی نظام‌مند به زنان تجاوز کنند. به عبارت دیگر تجاوز در این موارد یک فرایند تحقیرآمیز است. بسیاری نمی توانند با این بارداری کنار بیایند. به نظر بنده بحث در چنین مواردی به لحاظ اخلاقی کاملاً روشن است، چرا که انسان صرفاً مسئول فعلی است که با اراده از او صادر شده باشد. هیچ مادری را نمی توان به نگهداری فرزندی که حاصل اقدام او نیست، الزام کرد. بله، ما می توانیم نهادهایی را به وجود بیاوریم که از این مادر حمایت کنند اما بحث ما الزام اخلاقی است، نه حمایت. لذا در دیدگاه‌های مدرن اخلاقی<sup>۳</sup> در چنین مواردی به راحتی با سقط جنین کنار می آیند. با این حال ممکن است مساله با سقط جنین حل نشود؛ چرا که ممکن است مادر علاوه بر رنجی که بر اثر تجاوز متحمل شده است، تا آخر عمر درگیر پیامدهای عاطفی و اخلاقی خودش

باشد و همواره از خود پرسد: مگر آن جنین چه گناهی داشت که سقطش کردم؟ این جا است که دیدگاه‌های فمینیستی مطرح می شوند. فمینیست‌ها می گویند: در غالب دیدگاه‌های سنتی به مادر به مثابه‌ی یک ظرف

---

### تجاوز امروزه یکی از ابزارهای اعمال خشونت است و نباید آن را با شهوت گره زد.

---

نگاه می کنند و سپس بحث می کنند که آیا جنین انسان است یا خیر؟ آیا کشتن این جنین خوب است یا خیر؟ در واقع در همه‌ی این بحث‌ها مادر را کنار گذاشته و فقط درباره‌ی جنین بحث می کنند. حتماً این جمله را نیز شنیده‌اید: «بنونا بنو ابناثنا و بناتا بنوهن ابناء الرجال الابعاد». در حالی که مادر صرفاً یک ظرف نیست.

**پرسش:** از آن جایی که فرض ما بر این است که وجود جنین هیچ ضرری به مادر وارد نمی کند، چه اشکالی دارد که مادر صبر کند تا بچه به دنیا بیاید و سپس سرپرستی اش را به شخصی دیگر واگذار کند؟

**پاسخ:** در مثال ویالونیست نیز هیچ آسیبی به بدن ما وارد نمی شود. در آن مثال نیز اصلاً بحث ضرر مطرح نیست؛ بلکه صرفاً بحث اراده مطرح است. به عبارت دیگر نقطه‌ی عزیمت استدلال خانم تامسون این است که انسان مالک بدنش

---

<sup>۳</sup>. به غیر از آیین کاتولیک.



است. همان‌طور که کسی حق ندارد مرا به زور وادار کند تا درختان باغش را - حتی در صورت پرداخت دستمزد - هرس کنم، کسی هم حق ندارد رحم یک زن را به زور تصرف کند تا در آن جنینی بکارد.

**پرسش:** آیا کسی که بالباسی نامناسب وارد محیطی پرخطر شده و مورد تجاوز قرار می‌گیرد، با کسی که بدون مقدمه مورد تجاوز قرار می‌گیرد برابر است؟

**پاسخ:** در این‌جا نیز قدر متیقن موردی است که شخص در آن کاملاً مسلوب الاختیار است. با این‌حال امروزه بسیاری از فمینیست‌ها می‌گویند: حتی در این مورد هر شخصی مسئول رفتار خودش است و این مصداق با سایر مصداق‌ها تفاوتی ندارد. فراتر از آن، حتی اگر زنی در میانه‌ی رابطه‌ی جنسی از ادامه‌ی رابطه ممانعت کند و مرد به رابطه ادامه دهد، زن حق شکایت دارد و این یکی از مصداق تجاوز است. مرد نمی‌تواند بگوید من اختیارم را از دست داده‌ام. امروزه دیگر کسی این حرف‌ها را قبول نمی‌کند.

**پرسش:** اگر مشخص شود که جنین بر فرض به دنیا آمدن مبتلا به امراض سختی می‌شود اما باز مادر بخواهد او را نگه دارد، در صورتی که شوهر برخلاف خواست مادر کاری کند که بچه سقط شود، آیا این سقط اخلاقی خواهد بود یا خیر؟

**پاسخ:** خیر، مگر این که بحث تعارض منافع مطرح شود و مثلاً شوهر بگوید من هم در پرورش و نگهداری این فرزند نقشی دارم. این بحث مستقلی است که فکر می‌کنم خانم پورمحمدی به آن پرداخته‌اند. در چنین بحث‌هایی باید دید که ذی‌نفع و متضرر واقعی چه کسی است. بگذارید مثالی بزنم: شخصی به خانمی به نام آن کارن باون که در بیمارستانی در نیویورک به کمای برگشت‌ناپذیر رفته بود، تجاوز کرده و او را باردار کرده بود. این تجاوز باعث می‌شود تا بحثی پیرامون این مساله بالا بگیرد: عده‌ای می‌گویند: بدن این شخص هتک حرمت شده است و باید جنین سقط شود. در مقابل عده‌ای دیگر - از جمله پدر و مادر کاتولیک این خانم - معتقد بودند که باید از این فرزند نگهداری شود. در چنین مواردی منافع افراد زیادی درگیر می‌شود و آن‌ها هستند که باید تصمیم بگیرند. در مثال شما به نظر من در درجه‌ی اول این مادر است که باید تصمیم بگیرد فرزندش را به دنیا بیاورد یا خیر. از طرفی پرسش این است که چه کسی می‌خواهد از فرزندگی که به دنیا می‌آید، مراقبت کند؟ آیا این وظیفه صرفاً به عهده‌ی مادر است یا پدر نیز در آن نقشی دارد؟ آیا نگهداری از این جنین هزینه‌ای به دوش جامعه تحمیل می‌کند یا خیر؟ می‌بینید که قضیه خیلی پیچیده است و برای جمع‌بندی باید محاسبات زیادی صورت بگیرد. بنابراین نمی‌توان با سنج‌ای واحد درباره‌ی همه‌ی سقط‌ها داوری کرد.

## به‌نژادی و کیفیت زندگی

نکته‌ی مهمی که در این جا وجود دارد این است که آیا من می‌توانم کیفیت دربارهی حیات کسی که مثلاً سندروم داون دارد، قضاوت کنم یا خیر؟ بحث کیفیت زندگی به دوره‌ی آلمان نازی برمی‌گردد. در آن دوره بخش‌نامه‌ای صادر شد تا به زندگی کسانی همچون سالمندان، عقب‌افتادگان ذهنی و ... که زندگی‌شان فاقد کیفیت است، پایان داده شود. این بخش‌نامه باعث تاسیس مراکزی شد که در آن‌ها جان افراد را به شکلی بی‌درد می‌گرفتند. هنوز هم که هنوز است آمار دقیقی از این جنایت در دست نیست.

مقاله‌ی معروفی به نام «the Saint»<sup>۴</sup> وجود دارد که خانم سوزان وولف آن را نوشته است. او در این مقاله می‌گوید: زاهدان درست‌کار زندگی یک‌نواخت و کسل‌کننده‌ای دارند، چرا که اهل عیاشی و بگوبخند نیستند و چه قدر این زندگی رقت‌بار است. با این حال اگر شما از منظر یک قدیس به این قضیه نگاه کنید، متوجه می‌شوید که ایشان

زندگی‌شان را چندان رقت‌بار نمی‌دانند، چرا که خودشان این راه را انتخاب کرده‌اند. همین مساله در مورد کسانی که به اتانازی رو می‌آورند، نیز مطرح است. فیلم «هشتمین روز هفته» داستان یک مدیرعامل حرفه‌ای است که زندگی شلوغ و فعالی دارد. این شخص به شکلی اتفاقی با شخصی که سندروم داون دارد و خانه‌اش را گم کرده آشنا می‌شود.

---

**خیله از اوقات وقته با معلولین صحبت م‌کنیم،  
م‌بینیم که ایشان بر خلاف تصور ما از زندگی‌شان  
خیله راضی هستند.**

---

شخصی که سندروم داون دارد زندگی خیلی راحت و آرامی دارد و این مدیر که نماد عقلانیت محض است نمی‌تواند حالات آن شخص سندرومی را که نماد عاطفه‌ی محض است، درک کند. شخص سندرومی به آن مدیرعامل می‌گوید: خداوند ما را در روز هشتم آفریده است و تو باید از ما زندگی کردن را بیاموزی. خیلی از اوقات اگر با معلولین صحبت کنید، می‌بینید که از زندگی‌شان راضی هستند. خلاصه <sup>5</sup>eugenics پدیده‌ی دشواری است. علم ژنتیک در قرن نوزدهم شکل گرفت. سپس در اوائل قرن بیست و یکم علم به‌نژادی به وجود آمد. این علم در آلمان نازی، انگلستان، ایالات متحده و به شکل محدودی در هند باعث شد تا فاجعه‌های بزرگی به بار بیاید. بنابراین خیلی

۴. قدیسان.

۵. به‌نژادی.



مهم است که ما درباره‌ی حیات دیگران نظری ندهیم. این جاست که خود خانم تامسون نیز می‌گوید در این مورد فقط و فقط باید خود مادر تصمیم بگیرد.

سابقا عرض کردیم که وقتی فمینیست‌ها وارد این بحث می‌شوند، می‌گویند: نباید در این مساله این قدر روی جنین متمرکز شد، چرا که جنین بدون مادر هیچ است. مادر صرفا یک ظرف نیست، چون مادر - چه در فرض سقط و چه در فرض عدم سقط - آسیب می‌بیند، باید در این مساله نگاهمان به سمت مادر باشد و در گام اول به سمت قوانین حمایتی برویم. باید به سمت جامعه‌ای برویم که به جای

مجرمانگاری یک زن باردار، از او حمایت کنیم، چرا که مادر یک قربانی است. نباید درباره‌ی دختری که باردار شده، بگوییم بوالهوسی کرده است. یک دختر پانزده‌ساله واقعا درک عمیقی از بوالهوسی و پیامدهایش ندارد. بحث ما بر سر تایید یا عدم تایید این

---

**قانون در قضیه سقط جنین برای نجان جان او،  
مداخله کرده است اما قانون‌گذار باید بداند که هیچ دایه‌ای  
مهربان‌تر از مادر نیست.**

---

عمل نیست؛ بلکه می‌گوییم وظیفه‌ی پدر و مادر این است که ابعاد رفتارهای ناسالم را برای فرزندانشان توضیح بدهند. روانشناسان می‌گویند چارچوب مرجع بچه‌ها همسالانشان هستند؛ به این معنا که ممکن است من یک سال تمام به پسر ۱۴ ساله‌ام بگویم: سیگار نکش اما او عاقبت از ترس این که او را «بچه‌نه» خطاب کنند، با دوستانش سیگار بکشد. باید این واقعیت‌های روان‌شناختی را در قضاوت‌هایمان دخیل کنیم. این جاست که نمی‌توان یک نسخه‌ی واحد برای سقط جنین پیچید.

## **نقش قانون**

هدف قانون در درجه‌ی اول برقراری نظم و در درجه‌ی دوم حفاظت از انسان‌ها است، لذا معمولا قوانین باید حداقلی باشند. اصولا جامعه‌ای خوب است که در آن قوانین کمتری وجود داشته باشد. به بیان دیگر کم‌بودن قوانین در یک جامعه، نشان‌دهنده‌ی این است که افراد آن جامعه مشکلاتشان را بیشتر با مدارا حل و فصل می‌کنند. در سنت اخلاقی مان بحثی داریم تحت عنوان این که احسان بهتر است یا عدالت؟ بسیاری از فلاسفه معتقدند که اگر جامعه‌ای به احسان عمل کند، به عدالت نیازی نخواهد داشت. معمولا در یک خانواده مادر به خوبی فرزندانش را مدیریت می‌کند، چرا که مادر معمولا با فرزندانش با احسان و مراقبت رفتار می‌کند، نه با عدالت؛ مثلا در یک خانواده مادر به بچه‌ی کوچک‌تر دو بستنی و به بچه‌ی بزرگ‌تر یک بستنی می‌دهد. این مساوات نیست اما احسان است.

قانون در قضیه‌ی سقط جنین برای نجان جان او، مداخله کرده است اما قانون‌گذار باید بداند که هیچ دایه‌ای مهربان‌تر از مادر نیست. هیچ انسان سالم عاقل متعادلی به سقط جنین خودش اقدام نمی‌کند، مگر این که در یک تنگنا قرار گرفته باشد. اگر مادری در تنگنا قرار بگیرد، چه قانون این کار را ممنوع کند و چه نکند، سقط جنین انجام خواهد شد. در چنین شرایطی قانون‌گذار به جای نجات جنین، مادر را نیز به کشتن می‌دهد، چرا که در این شرایط مادران مجبورند برای سقط جنین به روش‌های پنهانی و پرخطر روی بیاورند. آمارهای متعددی که از مرگ‌های خاموش وجود دارد، نیز موید این مطلب است. این جاست که باید پرسیم هدف قانون‌گذار از این کار چیست؟ یکی از معیارهای مداخله‌ی قانون در امور عمومی این است که مساله‌ای منافع عمومی را تامین کرده یا به خطر بیاندازد؛ مثلاً سرقت چیزی نیست که بتوان آن را به اخلاقیات عرفی واگذار کرد. با این حال همه‌ی امور چنین نیستند؛ مثلاً در غیبت به مداخله‌ی قانونی نیازی نیست، چرا که غیبت چیزی نیست که حیات اجتماعی را مختل کند. با این حال انواع خاصی از غیبت مثل اشاعه‌ی فحشا یا غیبتی که با بهتان همراه است، حیات اجتماعی را به خطر می‌اندازند و باید به شرط اقدام شخص متضرر مورد تعقیب کیفری قرار بگیرند. حال باید ببینیم که سقط جنین در کجا قرار می‌گیرد؟ به نظر می‌رسد قانون در چنین شرایطی باید واقعیات جامعه را در نظر بگیرد و پایه‌ی آن برای سقط جنین تمهیدی بیاندیشد.

جمع‌بندی کلی در بحث سقط جنین این است که سنجه‌ی واحدی برای داوری در این امر وجود ندارد. بله، در برخی از موارد مثل سقط جنینی که حاصل از تجاوز است، نمی‌توان کسی را ملامت کرد. از طرفی در برخی از موارد که مادر خودخواسته باردار می‌شود و می‌خواهد به بهانه‌هایی همچون حفظ تناسب اندام جنین را سقط کند، نیز سقط جنین مجاز نیست. در برخی موارد نیز به بررسی موردی نیاز است؛ مواردی همچون تضاد منافع مادر و فرزند، جنین‌های دارای معلولیت حاد<sup>۷</sup> و ...<sup>۸</sup> با این حال در سایر موارد قضاوت به این سادگی نبوده و با دشواری‌هایی همراه است.

### **کلیدواژه: سقط جنین، قانون، به‌نژادی، تجاوز، معلولیت.**

<sup>۶</sup> . در چنین شرایطی اغلب به نفع مادر حکم داده می‌شود.

<sup>۷</sup> . بنده مقاله‌ای در مقاله‌ای به نام «سقط جنین از نظر اخلاق و قانون» که در مجله‌ی پیام زن به چاپ رسیده است، به این مساله پرداخته‌ام.

<sup>۸</sup> . در چنین مواردی به احتمال قوی سقط جنین مجاز است، چرا که جنین با معلولیت حاد در بسیاری از موارد مشمول حکم انسان نیست. چنین جنینی حتی اگر به دنیا بیاید، صرفاً یک توده‌ی گوشتی است.

